

نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی

محمد شهبازیان*

نصرت الله آیتی**

چکیده

تغییر سبک زندگی طبقه‌ای خاص در جامعه ایران که به ویژه از طرف طبقه روشنفکر و به اصطلاح فرنگ رفته در کشور ملموس بود و فشارهای اقتصادی و سیاسی، به ویژه واقعه‌ای نو با نام مشروطه موجب سردرگمی تعدادی از متدینین گردید و گمان به نهایت رسیدن ظلم و جور وعده داده شده قبل از ظهور را داشتند. از این رو، یکی از دوره‌های پرکتاب در زمینه مهدویت، دوره قاجاریه محسوب می‌گردد و نویسندگانی مانند علی اصغر بروجردی، سید اسماعیل نوری، شیخ ابوالحسن مرندی و گورتانی از جمله وعاظی بودند که در این زمینه تالیفاتی به جا گذاشته‌اند؛ اما عدم دقت علمی، تحلیل‌های اشتباه و استفاده از روایت‌هایی بدون سند، میراثی مذموم از برخی کتاب‌ها به یادگار نهاده که در دوره معاصر نیز برخی از سخنرانان و نویسندگان به آن‌ها استناد می‌کنند. در این مقاله به بررسی یکی از این مولفین به نام شیخ ابوالحسن مرندی و کتاب او با عنوان مظهر الانوار، جرائد سبعة و مستطرفات آن که منبعی است برای افراد ذکر شده پرداخته‌ایم. نتایج این تلاش گویای این است که این فرد روایت‌هایی جعلی، بدون سند و تحلیل‌های منطبق با خواسته‌های سیاسی خود را به نام نشانه‌های ظهور گسترش داده است.

واژگان کلیدی: مظهر الانوار، جرائد سبعة، ابوالحسن مرندی، نشانه‌های ظهور، نقد.

tarid@chmail.ir

Ayati110@yahoo.com

* دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت

** عضو هیأت علمی پژوهشکده مهدویت (آینده روشن)

وقتی در قضایا و جریانات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران عمیق می‌شویم و از منظر گزارش‌ها و مستندات تاریخی مسئله را بررسی می‌کنیم و علل پدیداری، بروز، تحول و ترویج مسئله‌ای مانند خرافات را پیدا می‌کنیم؛ غیر از این نکته چیزی نمی‌تواند در راس قضایا عرض وجود کند که علت عدم پیشرفت و عقب ماندگی کشوری تاریخی همچون ایران که پیشینه‌ای بس طولانی به قدمت حیات بشر بر کره زمین دارد؛ چیزی نیست جز مغلوب و برده شدن به افکار و عقاید موهوم و غیر عقلانی. (شه‌بازیان، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۱۴). از طرف دیگر، ارائه مطالب غیر عقلانی و جعل سخنانی به نام دین و با رنگ دینی، آسیبی بس خطرناک‌تر از عقب ماندگی یک کشور؛ یعنی بی‌هویتی دینداران و متهم شدن اصل دین به خرافات و توهّمات را در پی خواهد داشت.

مقوله موعود باوری نیز با توجه به کارکردهای اجتماعی آن و حتی قدرت ایجاد انگیزه انقلاب در یک منطقه، مورد توجه سوء استفاده‌کنندگان و مدعیان دروغین و برخی از دینداران جاهل قرار گرفته است. این دو گروه به جای پرداختن به مباحث اصیل و کارآمد به طرح شعارهایی عوام‌فریب دست زده و تلاش می‌کنند از عدم عقلانیت دینی در مردم اجتماع سوء استفاده کنند. اگر چه این دو صنف بهره‌گیری از موضوع را با انگیزه‌های متفاوت از یکدیگر انجام می‌دهند؛ نتیجه مشترک در عملکرد دوگروه ایجاد بی‌اعتمادی به مباحث دینی، به ویژه موضوع مهدویت است.

در دوره قاجار به دلیل وضعیت اسفناک اقتصادی مردم و ظلم و ستم خاندان قاجار زمینه‌های سوء استفاده مدعیانی مانند علی محمد باب (۱۲۶۶ق، ۱۲۲۸ش) و حسینعلی نوری (۱۳۰۹ق، ۱۲۷۰ش) فراهم گردید و سخنانی بدون سند و جعلی را به منظور یارگیری خود مطرح کردند. در برابر، عده‌ای از دینداران جاهل نیز با پدیده‌هایی مانند مشروطه و تجدد گرایی روشنفکران به راهی غیر مقبول از منظر دین یعنی تطبیق دادن نشانه‌های ظهور، تحلیل‌های اشتباه و جعل روایت اقدام کردند که آثار سوء برخی از این کتاب‌ها تا دوره معاصر نیز ادامه دارد.

در این نوشتار به بررسی سه کتاب از شیخ ابوالحسن مرندي اشاره خواهیم کرد که با توجه به فضای موجود در عصر قاجار و مشروطه، نگارش گردیده و آسیب‌های آن در عرصه مهدویت قابل چشم پوشی نیست.

نگارنده در این زمینه تنها به یادداشت‌های حجت الاسلام رسول جعفریان دست یافته و گویا قبل از ایشان کسی به بررسی کتاب‌ها نپرداخته است. در این مقاله نیز افزون بر مطالب استاد جعفریان نکاتی جدید و نقد و تحلیل کامل‌تری ارائه گردیده است.

باز شناسی زندگی شیخ ابوالحسن مرندي

با توجه به اجازه نامه‌های علما در نقل روایت و سپردن مزرعه‌ای موقوفه در مرندي به ایشان می‌توان او را اعلم و اشتهر علمای مرندي دانست^۱ و علمایی همچون محمد غروی شرایبانی، محمد علی خوانساری نجفی، محمد علی رشتی غروی و محمد حسین حائری مازندرانی تاییدیه بر کتاب مجمع النورین نوشته و ایشان را با عناوینی مانند العالم، المجتهد، و الفقیه نام برده اند؛ اما در مورد تولد و موقعیت علمی ایشان اطلاع زیادی در اختیار نداریم و مفصل‌ترین بیان را می‌توان به علامه آقابزرگ طهرانی نسبت داد که او را با عنوان عالمی صاحب تصنیف ذکر می‌کند که پس از مهاجرت از نجف به شاگردی فاضل شرایبانی پرداخته و در بازگشت به ایران در ری ساکن شده و در تاریخ محرم ۱۳۴۹ ق وفات کرده است (طهرانی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۴).

مؤلف در کتاب مجمع النورین به استادان اجازه خود در نقل حدیث اشاره کرده و متن اجازه نامه فاضل شرایبانی را به صورت کامل ذکر می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۷). علامه آقا بزرگ نیز در دو جای دیگر از کتاب خود به اجازه روایی او از آیت الله محمد علی خوانساری اشاره کرده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۲۴؛ ج ۱۱: ۲۱۷).

شیخ محمد رضا مامقانی محقق کتاب تنقیح المقال در تتمه شرح حال آیت الله شیخ

۱. ر.ک. مرندي، ۱۳۲۸: ۷ و ۲۷۲. تقریظ علما و اجازه تصرف به ایشان در اموال موقوفه در آن‌جا ذکر شده و شرط سرپرستی موقوفه را اعلم بودن و اشتهر بودن آن فرد ذکر کرده‌اند.

محمد حسن مامقانی به تعدادی از شاگردان ایشان که اجازه اجتهاد یا نقل روایت را از شیخ محمد حسن داشته اند اشاره می‌کند و یکی از آن افراد را شیخ ابوالحسن مرنندی دانسته است؛ (مامقانی، ۱۴۲۳، ج اول: ۲۵۰). اگر چه علامه آقا بزرگ طهرانی و صاحب مخزن المعانی رحلت ایشان را در سال ۱۳۴۹ ق ذکر کرده‌اند (همان) اما در دو مورد آقا بزرگ به خلاف سخن خود، سال وفات ایشان را حدود ۱۳۴۰ ق و ۱۳۵۲ ق ذکر می‌کند (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۲۴۸؛ ج ۱۸: ۳۶۴). و آیت الله سید محسن امین نیز بر اساس متنی در کتاب ایشان، زمان وفات را ۱۳۵۲ ق عنوان کرده است (امین، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۳۸).

تالیفات ایشان متعدد بوده و نوع کتاب‌های ایشان نشان می‌دهد به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود توجه داشته و این مطلب از نقدهای او به وهابیت در ایام تخریب قبور ائمه بقیع و موضع گیری هایشان در مورد مشروطیت و حمایتش از شیخ فضل الله نوری به دست می‌آید.^۱ آقا بزرگ کتاب‌های ایشان را چنین شمرده است:

۱. نور الانوار: این کتاب پنج جلد است و در هر یک از آن‌ها به گوشه‌ای از معارف دینی اشاره شده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۲۴: ۳۶۱). نام برخی از اجزای آن با عنوان مظهر الانوار در مورد امام مهدی علیه السلام به عنوان جلد سوم، لوامع الانوار به عنوان جلد چهارم، بستان الانوار یا لمعان الانوار به عنوان جلد پنجم نامگذاری شده است. (همان و ج ۳: ۱۰۶؛ ج ۱۸: ۳۶۴)^۲ در این نوشتار با واکاوی جلد سوم این کتاب، به دیدگاه شیخ ابوالحسن مرنندی در مورد مهدویت، به ویژه نشانه‌های ظهور خواهیم پرداخت.

۲. صواعق محرقه: (همان، ج ۱۵: ۹۵)؛ ۳. مجمع الثورین و ملتقی البحرين فیما وقع من الجور علی والده السبطين؛ (همان، ج ۲۰: ۴۶). ۴. دلائل براهین الفرقان، فی ابطال القوانین الناسخات لمحکمات القرآن (همان، ج ۸: ۲۴۸). ۵. فجایع الدهور فی انهدام قبور در علائم ظهور. ۶. جرائد سبعة. (همان، ج ۱۳: ۱۷۲).

۱. ر.ک. به کتاب های براهین الفرقان و فجایع الدهور ایشان.

۲. همچنین ر.ک. ج ۳: ۱۰۶، ج ۱۸: ۳۶۴.

جلد سوم نور الانوار (مظهر الانوار)

مصنف، این کتاب را جلد سوم از کتاب نور الانوار دانسته و آن را مظهر الانوار می‌نامد. (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۸۴؛ مرندی، ۱۳۲۸: ۳۷۱ و ۳۷۶). تاریخ نگارش این کتاب بنا بر اذعان مولف در پایان کتابش ۱۳۲۸ ق می‌باشد.^۱

دو تکمله بر مظهر الانوار

گویا مرحوم مرندی بعد از نگارش کتاب مظهر الانوار، مطالبی در دو نوبت به کتاب افزوده است و خود از این دو کتاب با عنوان (جرائد سبعة) و (شرح جرائد سبعة) نام می‌برد. کتاب اول همان جرائد سبعة می‌باشد که با توجه به مقدمه ایشان در اصل عربی بوده و پس از آن به درخواست یکی از مومنین آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند (مرندی، ۱۳۳۲: ۲). ایشان این کتاب را در هفت جریده که شامل مطالب توحید و معرفت امام زمان علیه السلام، اخبار علایم ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام، بیان ممانعت امرا از حقوق فقرا، بیان ثواب انتظار فرج قائم آل محمد علیهم السلام، بیان اخبار هتک حرم ملائک پاسیان ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام، بیان علایم ظهور حجت بالغه، بیان خاتمه و فتح بلاد آلمان به امر امام زمان و ذکر اسما و حکام آن حضرت می‌باشد.

ایشان در شرح جرائد سبعة، بعد از اضافه کردن مطالب در قالب جرائد سبعة نکاتی دیگر را اضافه کرده و از آن با عنوان (مستطرفات جرائد سبعة) یاد کرده و علاوه بر نشانه‌های ظهور به بیان نماز استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام، تاریخ سلاطین دیالمه و وجه تسمیه شیخ مفید به این عنوان پرداخته است.

نکته‌ای که بدان باید توجه کرد در هر دو کتاب به اشتباه مظهر الانوار را جلد چهارم نوشته‌اند، در حالی که این کتاب جلد سوم نور الانوار است.

۱. نگارنده نسخه‌ای چاپی از این کتاب نیافته و منبع تحقیق نسخه‌ای خطی از کتابخانه مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

ساختار کتاب مظهر الانوار

همان‌گونه که نویسنده کتاب توضیح داده است، این کتاب در مورد امام مهدی علیه السلام و مباحث مرتبط با آن تالیف شده و فصول آن بدین ترتیب است:

فصل اول. فی الولاية المطلقة؛ و فصل دوم: فی كون مرتبة الولاية فوق مرتبة النبوة: در این دو فصل ابتدا به توضیح معنای امامت و ولایت می‌پردازد و در ادامه اثبات می‌کند که مقام امامت و ائمه علیهم السلام بر مقام نبوت و رسالت برتری دارد و اعتقاد دارد که این مطلب اظهر من الشمس است (مرندی، ۱۳۲۸ق: ۲۸۶).

فصل سوم. انکار وجود القائم علیه السلام انکار النبوة و التوحید: در این قسمت ادله‌ای مبنی بر کفر انکار کنندگان حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد و بیانی در انحراف و کفر فرقه بابیت دارند (همان: ۲۸۸ و ۲۸۹).
فصل چهارم. فی اسرار الامام المنتظر و تاریخ تولده: روایت تولد امام مهدی علیه السلام را از زبان حکیمه خاتون و به نقل از کتاب حسین بن حمدان ذکر می‌کند (همان: ۲۹۰).

فصل پنجم. فی اشراف الساعة: در این باب چند روایت را از کتاب‌های کافی، روضة الواعظین و تفسیر قمی ذکر می‌کند که مفصل‌ترین آن‌ها بیان اشراف الساعة توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به سلمان فارسی است (همان: ۲۹۳).

فصل ششم. فی ظهور القائم فی سبع قباب من النور: نزول ایشان در هفت قبه نور و حضور در پشت کوفه را از روایت تفسیر عیاشی نقل می‌کند (همان: ۲۹۴).

فصل هفتم. فی ثواب انتظار الفرج القائم علیه السلام: روایتی را نقل می‌کند که پاداش انتظار را همانند پاداش همراهی با حضرت در خیمه اش می‌داند (همان: ۲۹۶).

فصل هشتم. فی علائم الظهور المتعلقة ببلدة التبریز و الطهران: این بخش را در یک قسمت جداگانه نقد می‌کنیم.

فصل نهم. فی علائم الظهور المتعلقة بالنجف و الکوفة: در این قسمت به بیان روایاتی در مورد عراق پرداخته و انتقال علم را از نجف به قم، از نشانه‌های ظهور دانسته اند (همان: ۳۰۵) در قسمتی دیگر، روایت امام حسن عسکری علیه السلام را نقل می‌کند که چنین فرموده اند:

و سَيَنْفَجِرُ لَهُمْ يَنْابِيعُ الْحَيَوَانَ بَعْدَ لُظَى النَّيْرَانِ لِتَمَامِ آلِ حَمٍ وَ طِهٍ وَ الطَّوَّاسِيْنَ مِنْ

السَّيِّئِينَ؛ به زودی برای آنجا چشمه‌های زندگی می‌جوشد پس از لهیب آتش پس از سال‌ها به مقدار آل حم و طه و طواسین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶: ۲۶۵ و ج ۱۵۲: ۱۲۲؛ ج ۷۵: ۳۷۸).

ایشان منبع روایت را کتاب الدرّة الباهرة، تالیف شهید ثانی دانسته، در حالی که این کتاب را به شهید اول نسبت داده اند (همان، ج ۱: ۱۰). و عبارتهای پایانی مورد نظر شیخ مرندی در کتاب ذکر شده وجود ندارد (عاملی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۸).^۱ روایت با متن مذکور را می‌توان در کتاب المحتضر مشاهده کرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: ۱۲۱).

در ادامه و در مقام تبیین معنای (طواسین) چنین می‌گویند:

اقول مراد از (الطواسین) حروفات آن نیست؛ زیرا که طواسین جمع طاسین است و در قرآن سه سوره است: سوره شعرا و سوره نمل و سوره قصص. شعرا و قصص هر دو طسم و نمل طس. پس طواسین محسوب نخواهد بود. کذلک واو و الف و لام آن به خلاف الف و لام الروضة و تاء روضه تاء قرشت نیست؛ بلکه‌های هوز است. پس، در این صورت، به حساب جمل هزارو سیصد و بیست و نه سال می‌شود. پس در بیست و نه امید فرجی بل فرجها از برای شیعیان است؛ این شاء الله! (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۰۸).^۲

ایشان در فصل پایانی نیز اشاره‌ای به برخی از سخنان در مورد زمان احتمالی ظهور اشاره کرده و به سخن خواجه نصیر طوسی و حدیث ابا لبید اشاره می‌کند (همان: ۳۶۵).

فصل دهم. فی اعداد علائم الظهور: در این فصل، علائم ظهور از زبان شیخ مفید را به اشتباه به کتاب بشارة المصطفی نسبت داده و نقل می‌کنند (همان: ۳۰۹).

فصل یازدهم. فی علائم الظهور التي ذكرها امير المومنين في خطبته: متن خطبة البيان، را که از خطبه‌های منسوب به حضرت علی عليه السلام می‌باشد، ذکر می‌کند.^۳

۱. جلد اول پایان روایت در این کتاب این چنین است: و سيحفر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران
 ۲. علامه مجلسی سال ۱۱۵۹ ق را از این روایت فهمیده اند. ر.ک. بحار الانوار، ج ۵۲: ۱۲۲.
 ۳. برای اعتبار سنجی و اشکال‌های وارد شده به این خطبه ر.ک. کتاب بیان الائمه و خطبة البيان في الميزان، سيد جعفر مرتضى.

فصل دوازدهم. فی احراق الشیخین بنار النمرود: در این بخش به سخن حضرت علی علیه السلام با خلیفه دوم اشاره (برسی، ۱۴۲۲: ۱۲۵) و قسمتی دیگر از خطبة البیان را ذکر کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۱۶).

فصل سیزدهم. فتح بلاد الالمان بالتکبیرات الثلاثة: ایشان روایتی را به غیبت طوسی در مورد فتح روم و قسطنطنیه نسبت می‌دهد؛ در حالی که مجدداً آدرس اشتباه داده و این روایت در کتاب غیبت نعمانی است. (ابن ابی زینب، ۱۳۷۹: ۲۳۵). از طرف دیگر به کشور آلمان در روایت‌های مورد نظر ایشان هیچ اشاره‌ای وجود ندارد و تنها برداشت خود را بدون ذکر دلیل مطرح کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۱۸ و ۳۶۴؛ مرندی، ۱۳۳۲: ۱۸).

فصل چهاردهم. فی ارتداد اصحاب القائم الا اثنی عشر: ایشان روایت مفضل از امام صادق علیه السلام را در مورد الحاق شدن فردی به نام حسنی به لشکر حضرت مهدی علیه السلام ذکر می‌کند و این که از تمام یاران این فرد چهل هزار نفر امام را یاری نمی‌کنند (ر.ک: خصیجی، ۱۴۱۹: ۴۰۴) و تنها دوازده هزار نفر از حسنی تبعیت کرده (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۶۸) و به امام علیه السلام ملحق می‌شوند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۲۱).

فصل پانزدهم. علامة خروج السفیانی؛ فصل شانزدهم. خروج المهدی و اوصافه علیه السلام؛ و فصل هفدهم. فی عدد اصحاب القائم علیه السلام؛ در این سه فصل از روایت‌هایی مانند خطبة البیان استفاده کرده و به وصف سفیانی و نام یاران حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد؛ اما در قسمت بیان کننده یاران حضرت مهدی علیه السلام، ایشان نام یاران از بصره را چنین آورده است:

الا و ان اولهم من البصرة و آخرهم من الابدال فاما الذین من البصرة فعلى محارب و طلیق (همان: ۲۳۱). و در ترجمه جرائد به صورت (فعلى و محارب و طلیق آورده است (مرندی، ۱۳۲۲: ۱۰۹).

در صورتی که در بشارة الاسلام این عبارت را چنین ذکر کرده اند:

فاما الذین من البصرة فعلى و محارب (حیدر الکاظمی: ۲۱۱)

و در الزام الناصب نیز چنین می‌گوید:

إنَّ أولهم من أهل البصرة و آخرهم من الأبدال فالذین من أهل البصرة رجالان اسم أحدهما علی و الآخر محارب (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۶۵).

فصل هجدهم. بیعة اصحاب القائم له علي ثلاثين خصلة: همان سی خصلتی را که در خطبة البیان ذکر شده است، بیان می کنند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۳۴).

فصل نوزدهم. بیان الحرب بین ملک الروم و القائم علیه السلام: در این قسمت ادامه خطبة البیان را ذکر می کنند.

فصل بیستم. الخطبة الافتخارية لامیر المؤمنین علیه السلام (همان: ۳۳۸): این خطبه را از جمله سخنان منسوب به حضرت علی علیه السلام دانسته اند که به خطبة البیان شباهت بسیار دارد. از این رو، علامه آقابزرگ طهرانی اتحاد این دو خطبه را احتمال داده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۱۹۸). البته استناد این خطبه نیز مانند خطبة البیان محل تردید می باشد.^۱

فصل بیست و یکم. تاریخ تولد القائم علیه السلام: به روایتی مفصل از امام صادق علیه السلام اشاره می کنند که، البته در آن زمانی مشخص نشده است و امام صادق علیه السلام بیان کننده اصل تولد و مشکلات دوران غیبت برای مفضل بن عمر هستند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۲).

فصل بیست و دوم. اعداء القائم مقلدة العلماء اهل الاجتهاد: نویسنده از کتاب فتوحات مکيه ابن عربی مطلبی را در مورد حضرت مهدی علیه السلام و مخالفان ایشان از میان فقها مطرح می کند و البته توضیحی ارائه نمی دهد؛ (همان: ۳۴۴). اما به دونکنته باید توجه کرد:

۱. ظاهراً این مطلب را از کتاب فتوحات مکيه و به نقل از امام صادق علیه السلام ذکر می کند؛ چرا که در ابتدای نقل کلام این عبارت را آورده اند: (عنه ع)؛ یعنی از ایشان علیه السلام. که با توجه به نقل روایت قبل از امام صادق علیه السلام، مراد، ایشان هستند؛ در حالی که با مراجعه به اصل کتاب متوجه می شویم این بخش ها بیان خود ابن عربی است و از کلمات امام صادق علیه السلام نیست؛ (ابن عربی، ج ۳: ۳۹؛ اشعرانی، ۵۶۲). الا این که بگوییم اشتباه از طرف نساخ کتاب صورت پذیرفته است.

۲. این بیان ابن عربی و روایت هایی که به بحث تقابل فقها با حضرت مهدی اشاره ای

۱. ر.ک. نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تطنجیه، بید آبادی، مسعود، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۱

دارند، الزاما مرادشان فقهای شیعه و یا عالمان مستقر در شهر قم نیست و می‌تواند مراد آنها عالمان وهابی، زیدیه و دیگر فرقی باشد که به نام قرآن و دین امروزه نیز در برابر فرقه حقه اثنی عشریه قد علم کرده و مصداق بارز آن علمای وهابی هستند که با تحلیل اشتباه خود از آیات الاهی، توسل را شرک محسوب می‌کنند. از طرف دیگر، روایت‌های متعدد داریم که دستور داده اند در دوران غیبت به فقها مراجعه شود؛ مانند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۸۵)؛ هر کس از فقیهان که نفس خود را پاس دارد و دین خود را حفظ کند و به مخالفت با هوای خویش برخیزد و فرمان خدای را اطاعت کند؛ بر عموم مردم - غیر متخصص در امر دین - لازم است از او تقلید کنند.

همچنین توصیه کرده‌اند در دوران غیبت، شهر قم و علمای آن پناهگاه شما بوده و برای دفع فتنه‌های آخرالزمان به آنها مراجعه کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَعَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍ؛ در هنگام مشکلات و فتنه‌ها به قم پناه ببرید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۲۱۵).

در نتیجه جمع میان این دو دسته از روایات این است که مراد ائمه علیهم السلام عالمان بی عمل و هواپرست هستند، نه الزاما عالمان شیعی مقیم قم.

فصل بیست و سوم. فی بیان القبة للقائم علیه السلام : در مورد هشتاد هزار قبه نورانی که به احترام امام حسنین علیهم السلام و قبل از ظهور برقرار می‌گردد؛ سخن گفته‌اند (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۵).

فصل بیست و چهارم. فی بیان رموز علائم ظهوره علیه السلام : در ادامه بحث خواهد شد.

نشانه‌های ظهور

آنچه در این نوشته اهمیت دارد، مباحث وارد شده در زمینه نشانه‌های ظهور است. از این رو، در قالب عنوانی جدا به تبیین می‌پردازیم.

نویسنده بر مبنای سخنان علی اصغر بروجردی در کتاب عقاید الشیعة^۱ نشانه‌های ظهور را به دو علامت خاصه و عامه تقسیم می‌کند؛ و مراد از علامت‌های خاصه، نشانه‌هایی است که مختص امام مهدی علیه السلام است؛ مانند خارج شدن شمشیر از غلاف و اطلاع ایشان از زمان ظهور. مراد از علامت‌های عامه نشانه‌هایی است که برای عموم مردم است. ایشان حدود بیست و هشت علامت را ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷: ۳۹۲؛ مرندی، ۱۳۲۸: ۱۴). اما به مناسبت‌های مختلف از علائم ظهور نام برده و به تطبیق آن‌ها می‌پردازد. در این جا با توجه به ترتیب فصول کتاب، به ذکر مواردی از نشانه‌های ظهور که اعتبار ندارند و به روایت ذکر شده برای آن در منابع حدیثی، اشاره نگردیده و یا در مورد آن‌ها تطبیقی صورت پذیرفته است؛ خواهیم پرداخت.

الف) روایت‌های بدون سند و منبع

۱. خروج شروسی به سمت تبریز:

در فصل هشتم از کتاب، به روایتی از عبدالله بشار، برادر رضاعی امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

عن عبد الله البشار الاخ الرضاعي للحسين بن علي عليه السلام في الحديث الطويل له عن الحسين عليه السلام قال: اختلاف الصنفين من العجم في لفظ كلمة ۲ و يسفك فيهم دماء كثيرة و يقتل منهم ألوف ألوف و خروج الشروسي من بلاد الأرمينية ۳ إلى أذربايجان يسمي بالتبريز، يرید وراء الرى الجبل الأحمر بالجبل الأسود لزيق جبال طالقان - فتكون بين الشروسي و المروزي وقعة صيلمانية يشيب منه الصغير و يهرم منه الكبير؛ دو دسته از مردم عجم درباره لفظ کلمه ای [کلمه عدل] به اختلاف دچار می‌گردند و در میان آنان خونریزی بسیار می‌شود و هزار هزار هزار

۱. در مورد این فرد و کتابش ر.ک. مقاله‌ای از نگارنده با عنوان (واکاوی کتاب نور الانوار اثر علی اصغر بروجردی)، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، شماره ۴۴.
۲. در الزام الناصب کلمه عدل آمده است.
۳. در نسخه‌ای از الزام الناصب الارومیه آمده است.

نفر کشته می‌شوند. آن‌گاه فرمود: و شروسی از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز می‌نامند، به قصد کوه سرخ پشت شهر ری که به کوه سیاه، و چسبیده به کوهستان طالقان متصل است قیام می‌کند و میان شروسی و مروزی جنگ بسیار سختی روی می‌دهد که کودکان را پیر و بزرگسالان را فرسوده می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۹۷).

نقد

مراد از عبدالله بشار، عبد الله بن ابي عقب الليثي می‌باشد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۰۶). در برخی منابع نام پدر او بيسار (همان) و در برخی دیگر بشار ذکر شده است (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۱۶۷؛ عاملی نباطی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۵۸). نام او متفاوت نقل شده و گاهی عبد الله بن ابي عقبه الشاعر (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۰۴). یا ابا عبد الله الشاعر یاد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۱: ۱۱۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۲۳؛ ابن ابي زینب، ۱۳۹۷: ۱۹۲). بنا بر تصریح نباطی بیاضی، او دارای کتابی در ملاحم بوده که قسمتی از ملاحم را به شعر گفته (عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۵۸). و مرحوم کلینی یک گزارش از کتاب شعر او و به نقل از امام صادق علیه السلام بیان می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۷۷). نجاشی نیز به کتاب شعری از او ذیل نام الحسین بن محمد بن علی الأزدي اشاره می‌کند (نجاشی، ۱۴۱۸: ۶۵). مقدسی شافعی نیز دو شعر از او را درزمینه فتن و ملاحم نقل کرده و او را علامه ادب و شعر می‌نامد (شافعی، ۱۴۲۸ق: ۱۵۸). آنچه محل تامل است این که:

الف) کتاب در زمان ما در اختیار کسی نیست و این گزارش نیز در هیچ یک از کتاب‌های روایی نقل نشده و اولین مصدر آن، ادعای شیخ ابوالحسن مرندی در جلد سوم نور الانوار می‌باشد. پس از ایشان، حائری بارجینی این نقل را از مجمع النورین (در اصل همان جلد سوم نور الانوار) در کتاب خود ذکر کرده (حائری، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۷) و تا زمان فعلی مصدر نقل نویسندگان معاصر کتاب بارجینی بوده است.

ب) مشابه این روایت که در آن از شروسی نام برده است، در گزارش شیخ صدوق بوده:

اما صدر حدیث در آن وجود ندارد. شیخ صدوق می‌گوید:

وَ يَخْرُجُ الشَّرُّوسِيُّ مِنْ أَرْمِينِيَّةَ وَ آذْرَبِيْجَانَ يُرِيدُ وَرَاءَ الرَّيِّ الْجَبَلِ الْأَسْوَدِ الْمُتَلَّاحِمِ

بِالْجَبَلِ الْأَحْمَرِ لَزِيْقِ جَبَلِ طَالِقَانَ فَيَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُرُوزِيِّ وَقَعَةٌ صَيْلَمَانِيَّةٌ يَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَهْرَمُ مِنْهَا الْكَبِيرُ (ابن بابويه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۶۹).

با توجه به اصل روایت متوجه می‌شویم که صدر گزارش مردی و عبارت (تبریز) از اضافات ایشان به روایت است و برای آن مستندی وجود ندارد.

ج) احتمال دارد مراد از (کلمه عدل) همان بحث عدالتخانه در دوره مشروطه باشد که شیخ مردی نیز از مخالفان سرسخت آن بوده است (مردی، ۱۳۴۴: ۷۵). و مؤید این احتمال، عبارتی دیگر از ایشان در همین کتاب است که در کنار کلمه عدل به کشته شدن یک شیخ مازندرانی که یاد آور شهید شیخ فضل الله نوری است؛ اشاره کرده است (مردی، ۱۳۲۸: ۳۷۱).

۲. تهران از نشانه‌های ظهور

ایشان روایتی را در مورد تهران نقل کرده و آن را به علامه مجلسی نسبت می‌دهد و می‌گوید:

قال العلامة المجلسي ره قال المفضل بن عمر قال لي جعفر بن محمد يا مفضل اتدري اينما وقعت دار الزوراء قلت الله وحجته اعلم. فقال اعلم يا مفضل ان في حوالى الرى جبلا اسود تبنى في ذيله بلدة تسمى طهران وهى دار الزوراء التى تكون قصورها كقصور الجنة ونسوانها كالحور العين واعلم يا مفضل انهن يتلبسن بلباس الكفار ويتزين بزى الجبارة ويركبن السروج ولا يتمكن لزوجهن ولا تفى مكاسب الازواج لهن فيطلبن الطلاق منهم ويكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء وتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال فانك ان ترى حفظ دينك فلا تسكن فى هذه البلدة ولا تتخذها مسكنا لانها محل الفتنة وفر منها الى قلة الجبال؛ علامه مجلسی فرمود: مفضل بن عمر گفت که امام صادق عليه السلام فرمود: ای مفضل! می‌دانی زوراء کجاست؟ گفتم: خدا و حجت الاهی می‌دانند. فرمود: ای مفضل! در حوالی ری کوهی سیاه است که شهری به نام طهران در کنارش بنا می‌شود و آن جا زوراء است که خانه هایش مانند خانه‌های بهشتی در عظمت ساخت است و زنانش مانند حوریان بهشتی‌اند. بدان که ایشان لباس کفار را می‌پوشند و مانند جباران زندگی می‌کنند و بر زین‌ها سوار می‌شوند و زنانشان تمکین برای همسر ندارند و به پول همسران خود قانع نیستند و از آن‌ها طلاق می‌گیرند. مردان به مردان و زنان به زنان بسنده کرده و مردان خود را مانند زنان نموده و زنان خود

را مانند مردان می‌نمایند. پس، همانا اگر می‌خواهی جان خود را حفظ کنی، در این شهر ساکن مشو و در آن جا نماز؛ چرا که آن شهر محل فتنه است. از آن جا بگریز و به قله کوه پناه ببر (همان: ۲۹۷؛ مرندي، ۱۳۲۲: ۵۴).

نقد

این روایت نه تنها در بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله علیه یافت نگردید؛ بلکه در هیچ یک از کتاب‌های ایشان و مجامع روایی دیگر بیان نشده است. آنچه را هم ایشان در بحار الانوار و به نقل از کتاب الهدایة الکبری و از مفضل بن عمر نقل نموده، غیر از چیزی است که شیخ مرندي بیان کرده است (خصیصی، ۱۴۱۹: ۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳: ۱۴). در این میان متأسفانه تعدادی از عالمان دینی نیز به این نقل بسنده و استناد کرده و همین اشتباه موجب گردیده تا غلط مشهوری رواج بیابد.^۱

۳. خروج حسنی

مرندی می‌گوید:

چهارم خروج حسنی است که اسم او حسن است. در مکه بالای حجرالاسود کشته می‌شود و بعد از کشتن او به پنج روز مهدی آل محمد ظهور می‌کند. (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۶۳).

در این بیان دو مطلب بدون سند یافت می‌شود؛ چرا که بر این، منبع و دلیلی نداریم که نام حسنی، حسن باشد و یا این که فاصله قتل او تا ظهور پنج روز می‌باشد.^۲

۴. کلمه عدل و قتل شیخ طبرسی

فی غیبة ابن العقدة عن الصادق عليه السلام: اختلاف الصنفین من العجم فی لفظ کلمة عدل یقتل فیهم الوف الوف الوف خالفهم الشیخ الطبرسی یصلب و یقتل؛ در کتاب

۱. به عنوان نمونه ر.ک. منتخب التواریخ، ۸۷۵، مستدرک سفینة البحار، ج ۴: ۲۷۰، تفسیر حکیم، ج ۶، ۲۵۵.

۲. ر.ک. مقاله «واکاوی کتاب نورالانوار علی اصغر بروجردی»، محمد شهبازیان، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۴۴.

غیبت ابن عقده از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: دو گروه از عجم‌ها با یکدیگر و در مورد کلمه عدل اختلاف پیدا می‌کنند. در این میان هزاران هزاران نفر کشته می‌شوند و در این میان شیخی مازندرانی با آن‌ها مخالفت می‌کند که در نهایت او را به دار آویخته و می‌کشند (مرندی، ۱۳۲۸: ۲۷۱).

نقد

اولاً: این سخن نیز از جمله مطالب بدون سند و دلیل است که در کتاب مرندی یافت شده و دیگر کتاب‌ها نیز از ایشان آدرس را ذکر کرده‌اند. (حائری یزدی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۳۴). نیز نمی‌توان به صورت قطعی وجود کتابی با عنوان (الغیبة) را برای ابن عقده نفی نمود؛ اما هیچ یک از کتاب‌های فهرستی بدان اشاره نکرده و تا کنون بر وجود این کتاب دلیلی به دست نیامده و طبق تحقیقات صورت گرفته کسی جز مرحوم مرندی از این کتاب نقلی نداشته است و چه بسا از این رو بوده که علامه آقابزرگ طهرانی که خود استاد کتابشناسی می‌باشد پس از نقل روایتی از کتاب ابن عقده توسط مرندی در کتاب (جرائد سبعة)، چنین می‌گویند:

یتقل فیه عن کتاب " الغیبة " لاین عقدة، والظاهر أنه ینقل عنه بواسطة؛ (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۹۴)؛ در کتاب نور الانوار از کتاب ابن عقده نقل کرده و ظاهراً او با واسطه از این کتاب روایت نقل می‌کند.

ثانیاً: همان‌گونه که در عبارت‌های قبل ذکر شد، شیخ ابوالحسن مرندی از مخالفان مشروطه بوده و این گزارش کاملاً با عقاید ایشان سازگاری دارد و مخالفان مشروطه می‌توانستند با این گزارش بدون سند علیه طرفداران مشروطه احتجاج کنند؛ عبارت‌هایی مانند کلمه عدل که یادآور واژه عدالتخانه و بحث حکومت مشروطه است، و شیخ طبرسی نیز به شهید شیخ فضل الله نوری اشاره‌ای کامل دارد.

ب) تطبیق‌های احتمالی و بدون دلیل

یکی از آفت‌های جدی در نشانه‌های ظهور، تطبیق‌های احتمالی و بدون دلیل است که در هر دوره‌ای نیز صورت می‌پذیرد. مرندی نیز از این قافله جا نمانده و در برخی از گزارش‌های تاریخی تطبیق‌هایی را مناسب با زمانه و تفکرات مقبول خود بیان کرده که وجه مشترک

تمام این تطبیق‌ها، عدم دلیل و قرینه‌ای معتبر است:

۱. شعر منسوب به حضرت علی علیه السلام

اشعاری از حضرت علی علیه السلام بدین صورت نقل شده است:

بُنِيَ إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَانْتَظِرُ وَلا يَـةَ مَهْدِيَّ يَوْمُ فَيَعْدِلُ
وَذَلَّ مُلُوكُ الأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَبُوعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزِلُ
صَبِيٌّ مِنَ الصَّيَّانِ لَأَ رَأَى عِنْدَهُ وَلا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلا هُوَ يَعْقِلُ
فَلَسَمَّ يَوْمَ الْقَائِمِ أَحَقُّ مِنْكُمْ وَبِأَحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِأَحَقِّ يَعْمَلُ
سَمِيَّ نَبِيِّ اللّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ فَلَا تَخَذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَعَجَّلُوا

فرزندم! هنگامی که قبائل ترک به حرکت درآمدند، منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام کرده و به عدل حکومت می‌کند. پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند [گویا مقصود بنی عباس است] بچه‌ای که نه رأی و نه تدبیر و نه عقل دارد، به سلطنت می‌رسد و افراد عیاش و بی‌مصرف با او بیعت می‌کنند. آن‌گاه قائم بحق از دودمان شما قیام کند. او به حقیقت بیاید و به حق عمل کند. او همانم پیغمبر خداست. جان من فدای او باد! او را خوار مسازید و با شتاب او را بپذیرید! (میبدی، ۱۴۱۱: ۲۵۵)

مرندی ذیل این شعر، سخنان صاحب کتاب نورالانوار، یعنی شیخ علی اصغر بروجردی را ذکر می‌کند که احتمال قوی می‌دهند مراد از اتراک، روسیه باشد (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۴۷) و بعد نظر خود را در عبارتی کوتاه چنین ذکر می‌کنند:

هیجان ترک تاریخ سنه ۱۳۲۴. [چرا که عبارت [ترک بحروف ابجد ۱۳۲۴] می‌شود] چنانچه امیر المؤمنین می‌فرماید: [إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرُكُ فَانْتَظِرِ الخ (همان)

در عبارت‌های مرندی تطبیق‌های احتمالی رخ داده که شواهد و قرائنی نیز بر آن ارائه نگردیده و این اشعار می‌تواند بر ساقط شدن حکومت بنی العباس از سوی ترکان و مغولان نیز دلالت داشته باشد. افزون بر این، اعتبار این اشعار محل تامل است^۱ و قدیمی‌ترین منبع

۱. ر.ک. دانشنامه امام علی علیه السلام، مقاله «دیوان امام علی علیه السلام»، مهدی مهریزی، ج ۱۲: ۲۲۰.

نقل این شعر کتاب دیوان اشعار علی علیه السلام به قلم حسین بن معین الدین میبیدی (۹۱۱ ق) می‌باشد (میبیدی، ۱۴۱۱: ۳۵۵) که سندی بر چگونگی نقل این شعر از حضرت علی علیه السلام ارائه نکرده و پس از او نباطی بیاضی به نقل اشعار پرداخته است. (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ق، ج ۲: ۲۶۵) علامه مجلسی حکم کردن به صحت تمامی اشعار را مشکل دانسته (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۲) و آقازرگ طهرانی نیز از تعدادی کتاب با عنوان دیوان اشعار حضرت علی علیه السلام نام می‌برد و بیان می‌کنند که تعداد اشعار در هریک با دیگری تفاوت دارد و عموم این کتاب‌ها برای اشعار سندی ذکر نکرده اند و طریق رسیدن این شعر به حضرت علی علیه السلام مشخص نیست (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۱۰۱).

۲. لشکر آذربایجان

متن روایت چنین است:

لَا بُدَّ لِنَارٍ مِنْ أَدْرَبِجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ؛ ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد (ابن ابی زینب، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

ایشان احتمال می‌دهند که مراد از روایت همان آذربایجان کنونی در ایران و جنگ‌های رخ داده در آن باشد.

۳. باریدن تگرگ

نویسنده تلاش کرده تا دوره خود را به ظهور و دوره بلایای آسمانی نزدیک قلمداد کند. او در اثبات این ادعا که در دوره ظهور قرار داریم، به برخی از وقایع چنین اشاره می‌کند: بعضی نقل کرده اند که باریدن تگرگ بسیار بزرگی است در روم و جزایر که بسیار محل تعجب باشد که به مثل آن دیده نشده باشد... و همچنین باریدن تگرگ بزرگ که بغیر عادت باشد در بعضی از بلاد و نواحی نقل شد که وقوع یافت... اقل العباد علی اکبر خان حاج صدر الدوله نواده حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی، طاب ثراه از جنابان مجد الاسلام ارومیه و میرزا غلام حسین خان ارومیه که از طلاب مدرسه سپهسالار مرحوم هستند، شنیدم که ایشان گفتند: در ارومیه [در حاشیه نوشته شده یک ماه] قبل تگرگ بسیار عجیب و غریبی باریده است که خارج از عادت بوده است. هریک دویست مثقال و در میانشان سنگ و کلوخ بود،

به هر بام و دیواری خورده است، سوراخ کرده است و به شاخ گاو خورده؛ شکسته است و به هر حیوانی خورده؛ کشته است؛ بیست و هفت قریه از قرای آنصفحه را ویران کرده است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۵۸ و ۳۵۷ و ۳۶۴).

این تطبیق‌های احتمالی در حالی است که سال‌ها از زمان مؤلف گذشته و ظهور رخ نداده است و این‌گونه برخورد با روایت‌های مهدوی نه تنها برای منتظران معرفتی به ارمغان نمی‌آورد؛ بلکه در میان شیعیان جز امیدی کاذب ایجاد نخواهد کرد.

۴. خروج سلاطین عجم

ایشان در تطبیقی دیگر بدون دلیل، مراد از خروج سلاطین عجم در نزدیکی ظهور را به فروپاشی دولت صفوی نسبت می‌دهد و می‌گوید:

خروج سلاطین عجم است از شأن و وقار. شاید که مراد بیعت ایشان باشد سایر دول را در ازمنه از ازمان، به جهت مصالح به امر سلطنت یا این‌که به جهت بعضی از امور دین و سستی در سلطنت ایشان عارض شود... و همچنین امر سلطنت در بلاد عجم در بعضی اوقات سست و موهون شد در آخر سلطنت صفویه که افغانه و اوزبک بر بلاد عجم مستولی شدند (همان: ۳۵۷ و ۳۵۸).

۵. غلبه کردن دیلمان بر ری

مرندی عبارتی از ناسخ التواریخ را ذکر کرده و می‌گوید:

اما در شهر ری مردم فتنه‌انگیز فراوان آیند، در آخر زمان دیلمان بر ایشان تاختن کنند (همان: ۳۶۱).

ایشان در سخنی بدون دلیل مراد از دیلمان را طائفه بختیاری دانسته و به صرف دیدگاه‌های ضد مشروطه خود، می‌خواهد اشاره‌ای به وقایع دوران مشروطه و تسلط طوایف بختیاری به فرماندهی سردار اسعد بختیاری (فاتح تهران) بر ری و ارتباط آن با دوران ظهور اشاره‌ای داشته باشد. بیان مرندی چنین است:

چنان‌که در مرادد الاطلاع فی معرفة الامکنة والبقاع وارد است که دیلمان جمع دیلم است در لغت فرس قریه من قری الاصفهان که طائفه بختیاری است (مرندی، ۱۳۲۸: ۳۶۲ و ۳۶۴؛ مرندی، ۱۳۲۲: ۱۷).

منفردات و اضافات در ترجمه جرائد سبعة

۱. اخبار حضرت علی علیه السلام از سال ۱۳۲۹ قمری

در جریده دوم از این کتاب به روایتی از حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و چنین می‌گوید:

من اخبار امیرالمومنین علیه السلام فی سنة ثلاثمائة و تسعة و عشرين بعد الالف تغییرت الدنیا فی سایر الاحوال و یتغیر امور الناس کلها فانه یكون للناس اختلاف کثیر و یقتل منهم خلق عظیم و یرج رجل علی الملک فیکون فزع و قتال و یكون الفساد و البلیا کلها فی الناس و یرج الخوارج من النواحی و یرید فیهم کثرة الفساد و اهرق الدماء و القتل و الجوع و الله اعلم بحقائق الامور؛ خبر داد حضرت امیر المومنین علیه السلام که در سال هزار و سیصد و بیست و نه تغییر می‌یابد اوضاع دنیا در تمام حالات و نیز متغیر می‌شود امور و معاش مردم. پس، به درستی در این هنگام برای مردم پدیدار می‌شود اختلاف و دشمنی زیاد و کشته خواهد شد اشخاص بی‌شمار و خروج می‌کند در میان مردم شخص بی باک به ادعای سلطنت و حادث می‌شود در دل مردم ترس و بیم بسیار و کشته خواهد شد از مردم آن زمان خلق بی شمار که آشکار خواهد شد میان مردم فساد و نزاع بی حساب و خارج می‌شوند خروج کننده‌ها از هر گوشه و کنار و واقع می‌شود ریختن خون‌های ناحق و کشتن مسلمانان بی گناه و ظاهر می‌شود گرانی و گرسنگی زیاد خداوند عالم عالم است به حقایق امور عباد (مرندی، ۱۳۳۲: ۷؛ مرندی، ۱۳۳۳: ۳۹).

نقد

این گزارش نیز مانند دیگر گزارش‌های ایشان بدون سند و منبع ذکر شده است منبع و مستندی برای آن یافت نشد. تنها مطلبی مشابه از سوی شیخ مفید نقل شده است که علاوه بر عدم انتسابش به ائمه معصومین علیهم السلام عبارت (هزارو سیصدو بیست و نه) و غیره را ندارد^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۶۱).

۱. گزارش شیخ مفید چنین است:

وَ إِذَا اجْتَمَعَ زُحْلٌ وَ الْمُشْتَرَى فِي بُرْجٍ وَاحِدٍ تَغَيَّرَتِ الدُّنْيَا فِي سَائِرِ الْأَحْوَالِ وَ يَتَغَيَّرُ أُمُورُ النَّاسِ وَ تَخْرُجُ الْخَوَارِجُ مِنَ النَّوَاحِي كُلِّهَا وَ خَاصَّةً مِنْ جِبَلَانَ وَ مِنَ الدِّيَالِمِ وَ الْأَكْرَادِ وَ يَقْتُلُونَ النَّاسَ قِتَالًا شَدِيدًا وَ يَشْتَدُّ أَمْرُهُمْ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزَنِ وَ تَرْتَفِعُ السُّفْلَةُ شَأْنَهُمْ وَ تَغَيَّرُ طَبَائِعُ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ

۲. دستور حضرت محمد ﷺ به ازدواج در ۱۱۸۰ ق.

چنان که در تفسیر روح البیان در ذیل آیه معجز بیان: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ؛ در تشویق مردم به تزویج در زمان آینده بعد از سنه هزار و یکصد و هشتاد از هجره نبویه که حضرت رسول ﷺ خطاب به اصحاب کرامش فرمود به تحقیق حلال می‌شود بر امت من عزوبیت و گوشه نشینی کوهها که حلال و مباح می‌دانند کشتن مردمان بی گناه را. پس در آن زمان تربیت سگها بهتر از تربیت اولاد خونریز [است] و ان تلد المرأة حية خیر من ان تلد الولد (مرندی، ۱۳۳۲: ۸؛ مرندی، ۱۳۳۳: ۳۹).

نقد

بی دقتی در نقل و تبیین روایات بارزترین صفت این نویسنده است؛ چرا که: یکم: مصدر این روایت کتاب‌های اهل سنت می‌باشد و در یک متن به سال ۳۸۰ ق و در متن دیگری سال ۱۸۰ ق^۱ (نیشابوری، ۱۳۱۶، ج ۵: ۱۸۶؛ ثلعبی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۹۲). اشاره شده است. نقل سیوطی چنین است:

إِذَا أَتَى عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثِمِائَةَ وَثَمَانُونَ سَنَةً فَقَدْ أَحَلَّتْ لَهُمُ الْعُرْبَةَ وَالْعُرْلَةَ وَالتَّرَهُّبَ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ؛ (سیوطی، ج ۲: ۱۴۵). هنگامی که سال ۳۸۰ برای امت من محقق شود، برای آنها غربت و عزلت و دوری از مردم و پناه بردن به قله کوهها را روا می‌دانم.

دوم: این روایت در مدح مجرد ماندن و جواز عدم ازدواج در سال مذکور است نه تشویق کردن به ازدواج.

يَذْهَبُ عَنْهُمْ الْحَيَاءُ وَالْإِنْسَانِيَّةُ وَيَطْمَعُ كُلُّ وَاحِدٍ فِي آخِرِهِ وَيَزِيدُ فِيهِمْ كَثْرَةُ الْفُسَادِ خَاصَّةً فِي النِّسَاءِ وَإِسْفَاطُ الْوَالِدَاتِ أَوْلَادَ الْحَرَامِ وَإِهْرَاقُ الدَّمَاءِ وَالْقَتْلُ وَالْجُوعُ.

۱. تفسیر رغائب الفرقان، ج ۵: ۱۸۶، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷: ۹۲

و أخبرني ابن فنجويه قال: حدثنا محمد بن المظفر البزاز قال: حدثنا أبو عبد الله محمد ابن موسى بن النعمان بمصر قال: حدثنا علي بن عبد الرحمن بن المغيرة قال: حدثنا أبو صالح كاتب الليث قال: حدثنا أبو يحيى بن قيس عن عبد الله بن مسعود أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «إِذَا أَتَى عَلَى أُمَّتِي مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَنَةً فَقَدْ حَلَّتْ الْعُرْبَةُ وَ الْعُرْلَةُ وَ التَّرَهُّبَ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ».

سوم: متاسفانه عبارت (بعد الالف) از قرن یازدهم هجری به این حدیث اضافه شده^۱ و تفسیر روح البیان نیز متعلق به اسماعیل حقی بروسی از علمای صوفی مسلک اهل سنت بوده که متوفای ۱۱۳۳ ق است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۶۴).

چهارم: از عبارت (و مباح می‌دانند کشتن مردمان بی گناه را) تا (خیر من ان تلد الولد) بیان صاحب تفسیر روح البیان است که در نقل مرندی گمان می‌رود از عبارت‌های حدیث نبوی می‌باشد.

۳. تخریب حرم امام رضا علیه السلام

ایشان در قسمت‌های مختلفی از کتاب خود به عبارت‌هایی استناد کرده تا هتک حرمت سربازان روس به حرم رضوی را از نشانه‌های ظهور بدانند. در این جا به مواردی اشاره می‌کنیم:

الف) فهناک اظهر خسفا بالمشرق و خسفا بالمغرب. مفاد ذیل خبر شریف اشاره بر زلزله قوچان است که از توابع خراسان است که سی سال قبل به مقام ظهور رسید که شاید به توهین حرم محترم حضرت ثامن الائمه اشاره شده باشد. (مرندی، ۱۳۳۲: ۴۴).

ب) در خطبه شریفه که مشهور به خطبه البیان است که می‌فرماید... و یخربون خراسان و یفرقون الجلسان و یحبون الربا و یهدمون الحصون... و هتک می‌نمایند خراسان و مشهد حضرت رضا غریب الغربا علی بن موسی الرضا علیه السلام و بیرون می‌نمایند اشخاص متحصنین را از حرم عرش بنیان و حلال می‌دانند حرام را و منهدم می‌سازند دیوار و قبه منوره آن مفترض الطاعة را (همان: ۴۵).

ج) و یحدث فی ارض المشرق ما یحزن... و حادث شود در مشرق زمین آن چیزی که آندوهناک و غمگین سازد و بی آرام کند؛ اگر چه در مشرق زمین بسی وقایع حزن آورنده و آرام برنده روی داده است؛ اما به نظر انصاف و اسلامیت اگر نگردد، هیچ واقعه و حادثه در زمین مشرق که غم انگیز و حزن آورنده و آرام برنده باشد، مسلمین را علی الخصوص شیعیان و محبین اهل بیت طاهربین حضرت سید المرسلین را بالاتر از این قضیه هائله مشهد مقدس رضویه علی مشرفها الاف الثنا و التحية بکیفیتها نشده است (همان: ۵۸ و ۶۰).

۱. تفسیر روح البیان، ج ۱، ص: ۱۰۷

نقد

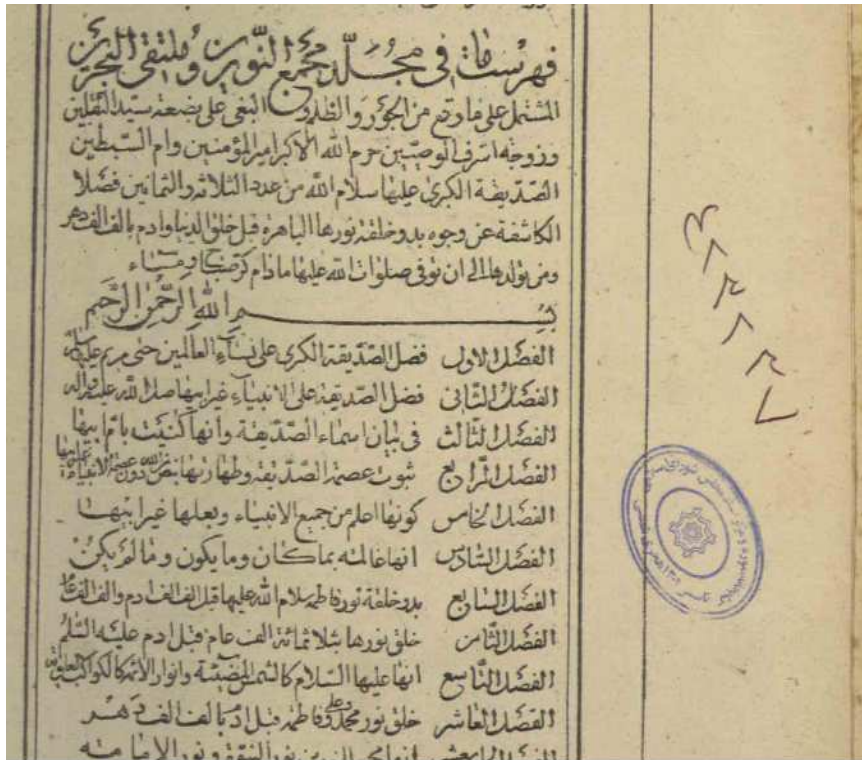
یکی از ویژگی‌های تالیفات مرحوم مردی این است که ابتدا امری را برای خود مسلم گرفته و سپس تلاش می‌کند به هر ترفند ممکن دلیلی و مستندی برای آن بیابد. فارغ از این مطلب که نقل‌های مورد استناد این نویسنده تا چه اندازه اعتبار دارد؛ استدلال ایشان در تمامی موارد از تطبیق یک مسئله بر دلیل عام رنج می‌برد. به عبارت دیگر، بیان روایت این است که اتفاقی در شرق خواهد افتاد که این مطلب کلی نمی‌تواند دلیل بر اثبات تخریب مرقد مطهر امام رضا علیه السلام به عنوان مسئله‌ای خاص باشد. همچنین ایشان در کتاب دیگر خود با عنوان «دلایل براهین الفرقان»^۱ (در استدلال به این مطلب حدیثی را از کتاب «کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق» نقل کرده است که این حدیث در آن کتاب وجود خارجی نداشته و اصولاً در هیچ کتاب حدیثی دیگری ذکر نشده است.

در نتیجه دلیل بر این مطلب نداریم که تخریب مرقد امام رضا علیه السلام در منابع روایی پیشگویی شده و از علائم ظهور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

شیخ ابوالحسن مردی یکی از نویسندگان دوره قاجاریه بوده که در جلد سوم کتاب نورالانوار، با عنوان مظهر الانوار، و دو اضافه بر آن با عنوان جرائد سبعة و شرح جرائد سبعة به مباحث مهدویت پرداخته است. او در این سه اثر روایت‌هایی را در باره نشانه‌های ظهور استفاده کرده که تا کنون در منابع شیعه و سنی ذکر نشده است و شائبه جعل در آن وجود دارد. همچنین ایشان روایت‌هایی را به برخی از کتاب‌ها نسبت داده که از آن مطالب، در کتاب‌های آدرس داده شده اثری نیست و یا هیچ فهرست نگاری از آن کتاب و انتساب به مولف آن یاد نکرده است. نکته قابل تامل این‌که جز ایشان نیز کسی کتاب را ندیده است. در قسمت تطبیقات نیز با توجه به دیدگاه‌های ضد مشروطه‌ای که در وی وجود داشته، تلاش کرده است تا مشروطه را از جمله فتنه‌های آخرالزمان بنامد و تطبیق‌های بدون قرینه خود را در مورد عصر خود به خواننده القا کند.

۱. دلایل براهین الفرقان: ۱۱۰.



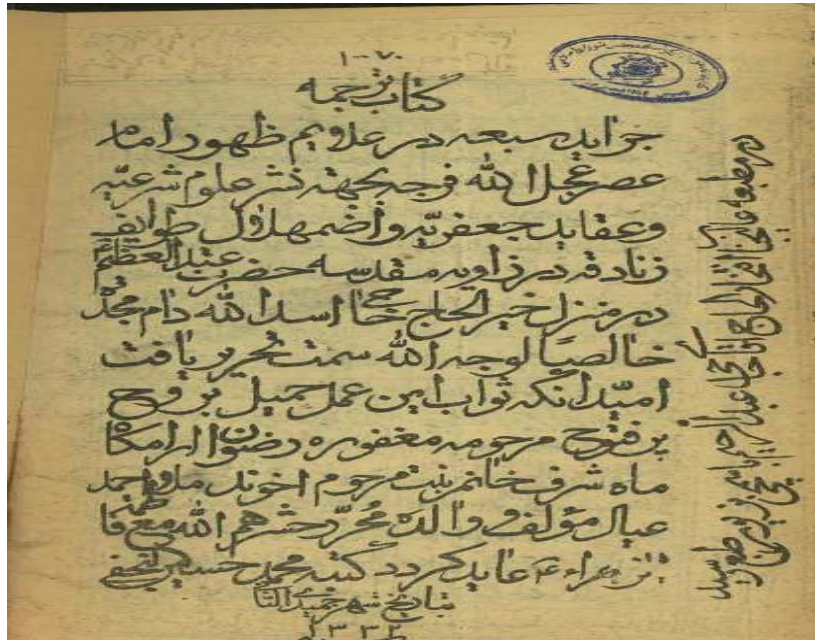
کتاب نور الانوار به همراه این کتاب در یک نسخه چاپ شده است.



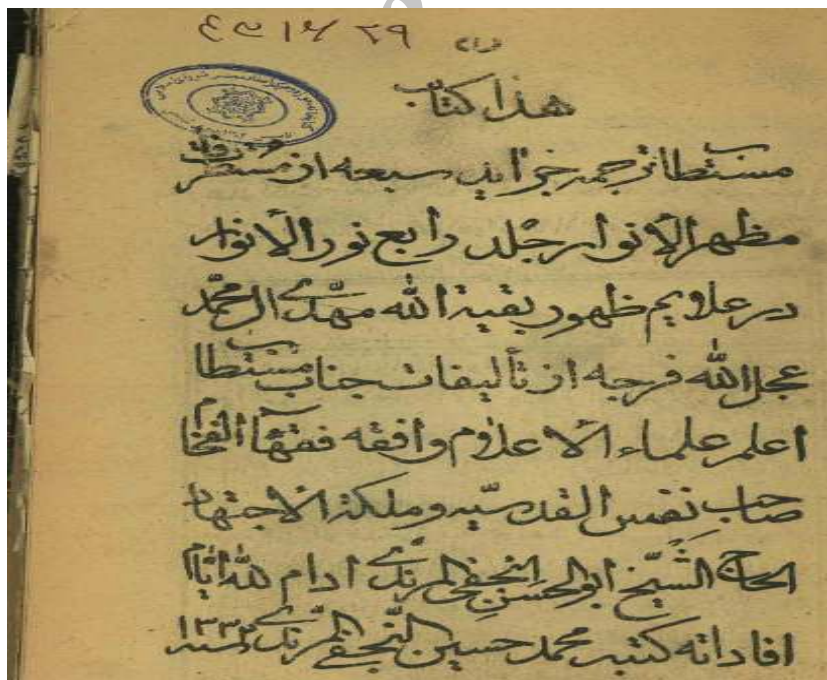
از صفحه ۲۸۲ به بعد، کتاب مظهر الانوار آغاز می شود.

۱۳۵
انظر وعود

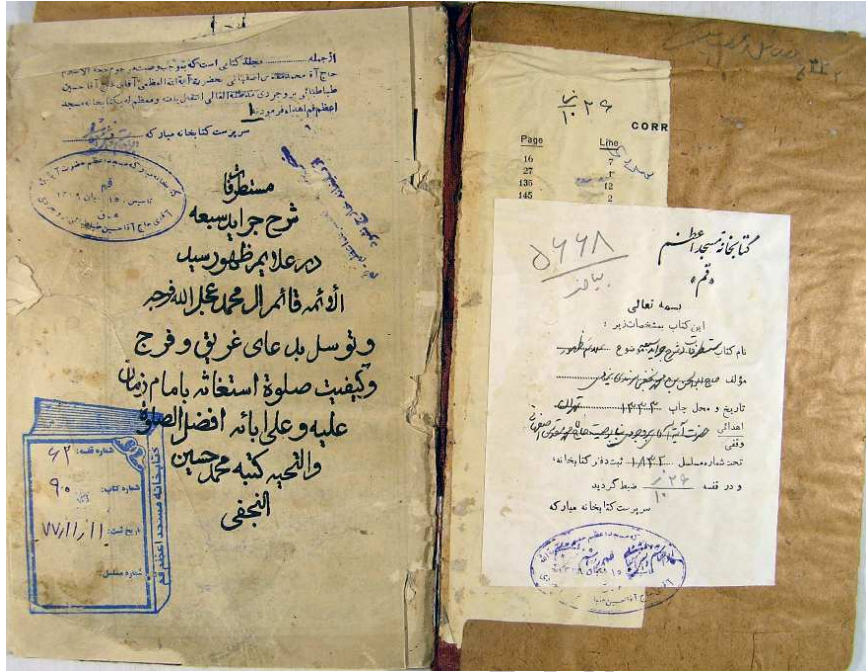
تقد و برررسی نشانه های ظهور در سه اثر...



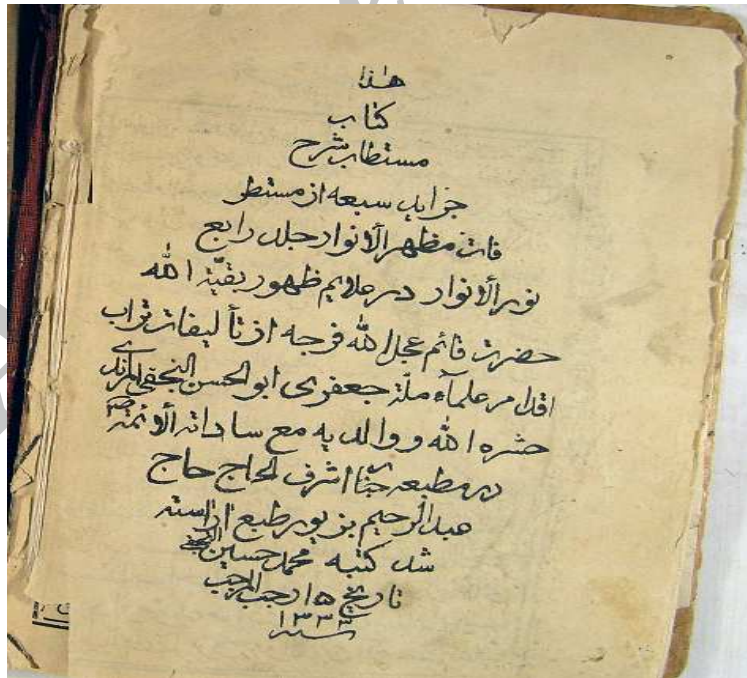
صفحه اول کتاب (نسخه کتابخانه مجلس)



صفحه آخر کتاب (نسخه کتابخانه مجلس)



صفحه اول مستطرفات (نسخه کتابخانه مسجد اعظم)



صفحه آخر مستطرفات (نسخه کتابخانه مسجد اعظم)

۱۳۷
انظر وعود

نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر...

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبة*، محقق علی اکبر غفاری، تهران، صدوق.
۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق). *الإمامة و التبصرة من الحيرة*، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم، علامه.
۵. ابن عربی، محیی الدین، (بی تا). *فتوحات المکیة*، دار احیاء التراث العربی.
۶. ابن اعثم الکوفی، احمد بن علی (۱۳۸۰). *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، انتشارات علمی فرهنگی.
۷. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق). *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف.
۸. انصاریان، حسین، بی تا، *تفسیر حکیم*، قم، دارالعرفان.
۹. یرسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق). *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علی علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر.
۱۱. بیدآبادی، مسعود (۱۳۸۱). *نگاهی به خطبة الافتخار و خطبه تطنجیه*، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۲۵، دانشکده دارالحدیث.
۱۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. جمعی از نویسندگان زیر نظر علی اکبر رشاد (۱۳۸۹ق). *دانشنامه امام علی علیه السلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. جمعی از نویسندگان زیر نظر کاظم موسوی بروجردی (۱۳۸۵ق). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. حائری یزدی، علی (۱۴۲۲ق). *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۶. حیدر الکاظمی، سید مصطفی، (بی تا). *بشارة الاسلام فی ظهور صاحب الزمان*، بی جا، آل البیت.
۱۷. خراسانی، محمد هاشم (۱۳۴۷). *منتخب التواریخ*، بی جا، کتابفروشی اسلامیة.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
۱۹. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسة امام مهدي علیه السلام.
۲۰. سیهر، محمد تقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*، تهران، اساطیر.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن، (بی تا). *جامع الاحادیث*، بی جا، بی نا، موجود در کتابخانه المکتبة الشاملة.

۲۲. شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، (بی تا). *البیواقیات و الجواهر*، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. شهبازیان، محمد (۱۳۹۳). *ره افسانه*، قم، مرکز تخصصی مهدویت، اول.
۲۴. _____ (۱۳۹۳). *واکاوی کتاب نورالانوار اثر علی اصغر بروجردی*، فصلنامه علمی ترویجی انتظار موعود، ش ۴۴، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۶. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالأضواء.
۲۷. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۴ق). *طبقات اعلام الشیعه*، مشهد، دارالمرتضی.
۲۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۹). *الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة*، قم، زائر.
۲۹. عاملی ناطقی، علی بن محمد (۱۳۸۴ق). *الصرط المستقیم الی مستحقى التقدیم*، نجف، المكتبة الحیدریة.
۳۰. عرب حسینی، سید مهدی (۱۳۸۷). *دوره قاجار و تالیفات دربار مهدویت*، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، شماره ۵، قم، پژوهشکده مهدویت (آینده روشن).
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۳۲. مامقانی، عبدالله (۱۴۲۳ق). *مخزن المعانی*، قم، موسسه آل البيت.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۴. مرندی، ابوالحسن (۱۳۳۲ق). *جرائد سبعة*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۳۳ق). *شرح جرائد سبعة*، قم، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم.
۳۶. _____ (۱۳۴۴). *فجائع الدهور*، قم، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. _____ (۱۳۲۸ق). *مجمع النورین*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۸. _____ (۱۳۲۸ق). *نور الانوار*، تهران، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۳۹. محمدبن محمدبن النعمان، المفید (۱۴۱۳هـ). *الإختصاص*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید.
۴۰. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق). *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قم، مسجد مقدس جمکران.
۴۱. میبدی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ق). *دیوان منسوب به امیرالمومنین علی*، قم، دار نداء الاسلام.
۴۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *رجال*، قم، نشر اسلامی.
۴۳. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸ق). *مستدرک سفینة البحار*، نشر اسلامی.

۴۴. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۴۵. <http://phz.hajj.ir/163/10537> (پژوهشکده حج و زیارت)، کتابشناسی بقیع.

Archive of SID



سال چهاردهم / شماره ۴۶ / پاییز ۱۳۹۳

نقد ودراسة علامات الظهور في ثلاثة آثار للشيخ أبي

الحسن المرندى

محمد شهبازيان^١

نصرت الله آيتي^٢

لقد كانت من الحقائق الملموسة هي تغير نمطية حياة طبقة خاصة في المجتمع الإيراني خاصة تلك الطبقة التي تعرف بالطبقة المتنورة والمثقفة والمتأثرة بالثقافة الغربية وإتخاذها منهجية حامت حولها الأفكار والإنتقادات وقد ادت بالفعل عملية الضغوطات الإقتصادية والسياسية وخاصة الواقعة الجديدة التي عُرفت باسم المشروطة الى حدوث نوع من التقلبات والمناهات على بعض المتدينين فاعتقدوا هؤلاء بأن حالة الظلم والإستبداد والجور التي تم الوعد بها سوف تتحقق قبل الظهور وعلى اساس ذلك فإن عصر القاجارية يعتبر من العصور التي جرى فيه التطرق كثيراً وظهور التاليفات الكثيرة حول مسألة المهودية. ومن جملة المؤلفين والوعاظ الذين ظهروا وبرزوا في تلك الحقبة هم علي اصغر البروجردى والسيد اسماعيل النورى والشيخ ابو الحسن المرندى والكورتانى فتركوا ورائهم عدد من الكتب والمؤلفات في هذا المضمار واعتبرت تلك الكتب من الموارث المذمومة لأنها لم تعتمد على الدقة العلمية والإستفادة من التحليل المخلوطة والروايات التي لاسند لها ونرى اليوم إن هناك بعض الخطباء والكتّاب والباحثين يستشهدون ويجعلونها سنداً للأخذ بها وتطرت هذه المقالة الى الدراسة والغور في شخصية واحد من هؤلاء المؤلفين وهو الشيخ أبو الحسن المرندى وآثاره التي اطلق عليها اسم مظهر الأنوار والجرائد السبعة والمستطرقات والتي هي مصدر للأفراد الذين تم ذكرهم ودلة نتائج تلك الدراسة بأن هذا الشخص عمل على توسعة وتكثير علامات الظهور وذلك من خلال استعمال الروايات الملققة وغير الصحيحة التي لاسند لها والقيام بتحليلها حسب رغباته السياسية.

المصطلحات المحورية: مظهر الأنوار، الجرائد السبعة، ابو الحسن المرندى، علامات الظهور، النقد.

١٦٧

انظر موعود

سال چهاردهم / شماره ٤٦ / پاییز ١٣٩٣

١. طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهودية التخصصي.

٢. عضو في الهيئة العلمية لمركز الدراسات المهودية (المستقبل المضيء).